

# من داریوش همایون را به مناظره دعوت میکنم

## درخواست مناظره

در نهایت افتخار جزو افرادی می باشم که در 14 سال پیش چگونگی شوربختی امروز را پیش بینی کرده بودم و هم اکنون نیز مستمراً به ترکستان رفتن این ایوزیسیون فعلی را بدین شکل اعلام می دارم و بر درخواست قبلی خود دایر بر تشکیل جلسه مناظره با آقای داریوش همایون و همفکران ایشان تأکید می ورزم، نزهت یحیی زاده - آلمان، مندرج در کیهان شماره 387، 26 دیماه 1370.

سپس بدون جواب به این درخواست، آقای همایون طی مقاله «همرانی، نفي نقش مشروطه خواهی نیست» در تاریخ 20 فروردین 1371 مندرج در کیهان شماره 389 با اعلام اصولی استراتژی جدیدی تحت عنوان «همراهی و همرانی» را جایگزین استراتژی وحدت نمودند و فقط با یک جمله، نتیجه چهار سال اتلاف وقت را «... بی کامیابی هائی نیز نبوده است.» اعلام نمودند. اجباراً طی مقاله دیگری تحت عنوان «همراهی و همرانی، با چه کسانی؟ و در چه زمانی؟» مندرج در کیهان شماره 403، 17 اردیبهشت 1371 موارد اشتباه (اگر عمدی نبوده است!) ابهامات و ابهامات را تذکر دادم و درخواست اعلام گزارشی واضح و قابل درک عموم در مورد استراتژی وحدت را مطرح نمودم که بفهمیم نتیجه این استراتژی و صرف وقت 4 ساله پیرو 10 سال قبلش چه بوده؟ چه کرده ایم که فقط گروههایی سوخته و محو شده را احیاء و طلب کار نموده ایم در مقابل اکثریت تعیین کننده ای بنام سلطنت طلبان که حالا بدهکار نیز شده اند! تا با استفاده از برقراری کنترل عملیاتی که بر اساس آن گزارش صورت می گیرد، بموقع ضروری مواظب باشیم که خطوط استراتژی حیاتی تشکل هواداران پادشاهی مشروطه «سلطنت طلبان» درست ترسیم شود. بخصوص آن که محسوس شده بود، آقای همایون و همکارانشان، بعلت نگرشهای ویژه نوین! که اینجانب بدان «دو جنسی سیاسی» اتلاق می نمایم و دقیقاً بعلت همین دو سویه بودن، کوچکترین کامیابی در استراتژی وحدت بدست نیاورده اند، تمایل دارند، زیرکانه وارد استراتژی دیگری شوند که شرط اصلی ورود شرافتمندانه اش! معتقد بودن به یک بعد مشخص و صریح سیاسی می باشد و آن شرط با توجه به واقعیات فرهنگ و نیاز اکثریت تعیین کننده ملت ایران با افتخار کامل، اعلام، اظهار و اذعان صریح و بدون لفافه داشتن به «سلطنت طلب مشروطه خواه» بودن است. ولی مطابق روش شناخته شده آقای همایون ایشان با استفاده از همان سمت مجهول ذکر شده، با درج مقالاتی در نشریه راه آینده که قبل از ورود آقای همایون تا شماره 5 صریحاً چگونگی روند پیشرفت طرح تشکل هواداران پادشاهی را اعلام می نمود، بمانند نظریه پرداز و مسئول این طرح اما همچنان در نهایت ابهام و ابهام و تا حد تحریف معانی شناخته شده در جهت جانسین نمودن طرحی حد واسط، بین استراتژی وحدت و استراتژی حیاتی تشکل سلطنت طلبان تحت عنوان ابداعی «مشروطه خواهان نوین» در قالب سازمان مشروطه خواهان سبب آشفتگی و حیرت و دلسردی بمراتب پیش از گذشته را فراهم نمودند. پس از شرفیابی ام حضور اعلیحضرت رضاشاه دوم مقرر فرمودند که نظریات اینجانب در نشریه راه آینده شماره 9 فروردین 1372 تحت عنوان «آیا سنت 2700 ساله بخشی از انقلاب 100 ساله است؟» درج گردد.

اما باعث تأسف و تعجب است که آقای همایون بموقع پاسخگویی در آن زمان، این درسهائی را که حتماً اینک خودشان یاد گرفته اند که تدریس! نمایند، ابداً بلد نبودند. زیرا در همان شماره و قبل از درج مقاله من همه نوع بی اخلاقی! از زیر پا گذاردن اصول رایج مطبوعات، نگارش، اتهام زدن و نقض غرض و تکرار تحریف معانی شناخته شده را اعمال نمودند! که بموقع خود با سپاس از ایشان! با استفاده از ضرب المثل «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» موارد را دقیقاً منعکس نمودم. در اینجا باید متذکر شوم که درخواست مناظره من که به چاپ و اطلاع همگانی رسیده بود تاریخ تاریخ 25 بهمن ماه 1371 بدون جواب ماند و وقتی با در میان قرار گرفتن شخصی در مقابل دعوت تلفنی ایشان برای ملاقات حضوری شرط وجود شخص سوم را (هر کس که می خواهد باشد) اعلام کردم، آقای داریوش همایون که امروز تدریس «حداقلی از اخلاق در سیاست» را می نمایند، گفتند: «آیا این شرط ملاقات با شماست؟ گفتیم: بله! این تنها درخواست اصولی من است زیرا درخواست مناظره من جنبه عمومی داشته و من با شما مشکل خصوص نداشته ام که دو نفره حل شود باید شخص سوم و ناظری وجود داشته باشد تا مسائل و ابهامات شکل عمومی بخود گیرد و مطرح گردد. و آقای همایون گفتند: «پس دعوت مرا فراموش کنید.» آن موقع فراموش کردم اما با دریافت درس اخلاق سیاسی از ایشان

مجدداً بیاد آوردم.

چون مقالات حیرت آور و دور از منطق عقلانی در موقعیت حساس تاریخی و وطنمان ادامه داشت، اقدام به نگارش مقاله «ایران - پادشاه و ما» نمودم ولی دیگر امکان چاپ در کیهان میسر نبود! با تغییر نام به «تمرین دموکراسی» در تاریخ 14 آبانماه 1372 در شماره 239 نیمروز به چاپ رسیده شد که در آن از 6 نفر و از جمله آقای همایون که همواره ادعای نوگرایی و تمایل به تمرین دموکراسی (البته ذهنی) دارند، دعوت نمودم که آقای همایون: لطفاً در مورد نتیجه فراخوان 85 ایرانی در باره ضرورت يك اقدام دسته جمعی برای رهایی و نوسازی ایران و چگونگی روند پیشرفت و یا احتمالاً نتایج «استراتژی وحدت» و استراتژی «همراهی و هم رایی» به جهت استفاده بموقع و برای جلوگیری از تداخل این طرحها با طرح تشکل پیروان پادشاهی مشروطه در حساس ترین زمان تاریخ و حیات کشورمان، برای تمرین دموکراسی عملی گزارشی به مردم بدهند تا یا مورد استفاده قرار گیرد و یا ثابت گردد که چنین اندیشمندانی با سوء استفاده از موقعیتهای خود و البته باز هم مجهول با سرنوشت ملت و مملکتی چه می کنند؟ که البته باز هم گزارشی ارائه نشد! زیرا آتموقع آقای همایون مدرس «حداقلی از اخلاق در سیاست» نبودند!

وقتی در ابتدای کار برای جلوگیری از اوضاع شرم آور امروز، با قبول همه نوع عواقبی، معترض شدم که این چگونه تشکلی از هواداران پادشاهی مشروطه (سلطنت طلبان) است که نامی از طرفداری پادشاهی و پادشاه در آن برده نمی شود؟ بدون رعایت «حداقلی از اخلاق در سیاست» نوشتند: «مشروطه خواهان نیازی به تأکید بر هواداری خود از پادشاهی نمی بینند که دائماً مشروطه پادشاهی و پادشاهی مشروطه گویند» و متهم نمودند که: «سلطنت طلبانی که با مشروطه مخالفند می توانند بی ابهام مواضع خود را اعلام کنند». مندرج در صفحه 2 نشریه راه آینده شماره 9 ولی بعداً همین استاد اخلاق سیاست در اجلاس واشنگتن گفتند: جلسه مشروطه خواهان جای سلطنت طلبان نیست! مندرج در نشریه گام و همچنین در حضور پادشاه که همواره تأکید داشته اند که «وظیفه من نیست که در کار سازماندهی مداخله کنم». بسیار زیرکانه و البته بدون رعایت «حداقلی از اخلاق در سیاست» اعلام کردند: «... شاید صد ساعت وقت پادشاه ایران را در این مورد گرفته ام...» و سپس برای طرح آنکه این صد ساعت وقت برای چه امر حیاتی بوده است، مبادرت به نگارش مقاله «آزمایشی تازه در سازماندهی سیاسی» مندرج در کیهان شماره 487، 2 دی ماه 1372 نمودند که دنیایی از حیرت و حقارت پس از 15 سال برای هواداران پادشاهی مشروطه (سلطنت طلبان) و البته شادی و آسوده خیالی را جهت آخوندان حاکم در جمهوری اسلامی، سبب شد.

زیرا در همین مقاله مشخص گردید که حساب مخلوق حیرت آوری تحت عنوان سازمان مشروطه خواهان آقای داریوش همایون یعنی مسئول با ستمی مجهول! که می تواند صد ساعت در زمینه خلق این موجود عجیب الخلقه با پادشاه مذاکره داشته باشد، پس از 15 سال و صرف اینهمه انرژی و ایجاد در باره امیدهای واهی برای باقیمانده مبارزان، صد در صد از حساب آنچه قرار بود انجام گیرد متفاوت است! و در طرحی که برای تشکلی یکپارچه و ایجاد رهبری جهانی با هدف ارائه جانشین معتبر به عنوان هواداران پادشاهی شروع شده بود، در پایانش توسط آقای همایون بمانند امروز به «پراکندگی های محلی و ابتکارات فردی» مشروطه خواهانی مجهول! اما جدید و مدرن و نوگرا تأکید دارد.

و تازه شرم آور آنجاست که این موجود عجیب الخلقه چون بنیانش بدین ترتیب بر اساس «بودن» که البته نمی دانم به تعبیر اندیشمندی دانشمند، چون آقای همایون از نظر مفهوم چه معنی؟ و از نظر اخلاق سیاسی چه درجه ای دارد؟ هنوز متولد نشده با چنین مشروطه خواهانی مجهول و غالباً با عقایدی «نوجنسی سیاسی» دو شاخه شدند و هم اکنون برای شادی و رفاه خاطر آخوندان در هر کجا که آگهی از آنان مشاهده می شود، آشکارا بر دو شاخه بودن آن تأکید و بر علیه یکدیگر اقدام می کنند. ولی بنظر می رسد که آقای همایون از نتیجه زحمات خود مستحضر نمی باشند که مرتکب افاضات اخیر گشته و بتدریس نیز مشغول شده اند.

اینک چون آقای همایون در مقاله «از سیاستهای تبعیدی به سیاستهای مبارزه» بر اساس اطلاع خود، مرقوم داشته اند: «... تنها جمهوری اسلامی است که احتمالاً حاضر است برای پراکندگی و بی اثرتر کردن مخالفان خارج در سیاستهای تبعیدی سرمایه گذاری کند». و این لطف اخلاقی! را داشته اند که به معترضینی چون اینجانب توجه داده اند: «... دست کم خدمت بی مزد و منت انجام ندهیم». لذا به من این اجازه داده شده که برای ثبت در تاریخ اپوزیسیون از ایشان دو درخواست را بشرح ذیل مطرح نمایم:

درخواست اول: اگر در آنچه نگاشته ام حتی يك لغت برخلاف حقیقت توأم با واقعیت وجود دارد، اخلاقاً (که حالا دیگر خوب می دانند یعنی چه؟) موظف هستند عیناً و آنرا برای دادن درس واقعی به

اینجانب منعکس نمایند. در غیر این صورت مشخص می‌گردد که با عملیات برشمرده در فوق آقای داریوش همایون (و من ایداً کاری ندارم و وارد این بحث نمی‌شوم که آیا با مزد یا بی‌مزد؟) به تنهایی و همچنان مجهول، معادل صدها مأمور آشکار و پنهان، آنچه ممکن بوده است در جهت تأمین منافع جمهوری اسلامی، آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و هر کشور دیگری که منافع مشترک در بقاء جمهوری اسلامی و در نتیجه مغایر منافع و مصالح ملت در بند ایران دارند، در جهت از حرکت انداختن موقت، تنها ال‌ترناتیو قابل قبول ملت ایران یعنی هواداران پادشاهی مشروطه (سلطنت طلبان) انجام داده‌اند و دیگر جایی برای امثال اینجانب باقی نمانده که حواسمان جمع باشد تا حداقل با مزد خدمت نمائیم!!

درخواست دوم: در صورتیکه آقای همایون نتوانند حتی یک لغت از آنچه اعلام داشته‌اند را بی‌اثر نمایند، باید بنا بر همان «حداقلی از اخلاق» و شرافت که حتماً صاحب می‌باشند، با دست خط مبارک فقط یک جمله از این افاضات مندرج در این مقاله را تصحیح بفرمایند، بشرح ذیل:

من داریوش همایون بعنوان مجهول مسئول تاکنون نگذاشته‌ام «هواداران پادشاهی بتوانند جبهه‌ای در میان خود بسازند»!

«اصلاً چرا آقای همایون شما در بیرون مانده‌اید؟»

بنمیدانم با چه لغاتی میزان نفرت و سربلندی ام را بنویسم؟ تا موفق شوم چگونگی قلب و روح در رنجم را منعکس نمایم. این دو احساس متضاد و توأم شده در من حداقل 7 سال سابقه چاپ شده دارد! هر چه نفرتم از مطالعه نوشته‌های بی‌شرمانه داریوش همایون بیشتر میشود، میزان سربلندی ام نیز بدان نسبت افزون میگردد. زیرا در شرایطی کاملاً نابرابر (کیهان و نیمروز همیشه در اختیار ایشان بوده و هستند) از عکس العمل بموقع خودداری ننموده‌ام تا امروز که وظیفه دارم آخرین نشانه جهالت و بیماری یا مأموریت و بی‌شرمی (دلیل اصلی در نتیجه، که بیش از خیانت و جنایت به مردم ایران و مبارزان واقعی خارج کشور بوده است، فرقی ندارد) داریوش همایون مندرج در نیمروز شماره 444 تحت عنوان «اصلاً چرا ما در خارج مانده ایم؟» را جهت تکمیل تلاشهایم حداقل برای ثبت در تاریخ اپوزیسیون، مطرح نمایم.

بیمار یا مأموری که با سوء استفاده از مشاغل قبلی اش و نزدیکی به اعلیحضرت رضاشاه دوم ابتدا در سال 1367 استراتژی غیرممکن «همبستگی یا وحدت با دگراندیشان» (مسبب سیه روزی ایرانیان) را مطرح کرد، پس از دریافت اعتراضات از سوی عاشقان ایران، معترضین را در مقاله «آغازی نو، نه امتداد گذشته» کیهان شماره 372 «معرض» معرفی نمود که بموقع در مقاله «چه کسانی می‌کوشند شاه را از هوادارانش جدا کنند؟» شماره 377 کیهان 9 آبان 1370 «معرض» واقعی را معرفی نمود. سپس در مقاله «همرانی، نفی نقش مشروطه خواهی نیست» شماره 389 کیهان 20 فروردین 1371 استراتژی «همراهی و هم‌رانی با دگراندیشان» را جانشین استراتژی وحدت با معماران فاجعه تاریخ ایران نمود و نتیجه چهار سال ائتلاف وقت و پراکندگی مبارزان را «... بی‌کامیابی‌هایی نیز بوده است»! اعلام نمود. بلافاصله در مقاله «همراهی و هم‌رانی، با چه کسانی؟ و در چه زمانی؟» کیهان شماره 403 اردیبهشت 1371 به مقابله برخاستم. سپس داریوش همایون برای تکمیل اقدامات خود در جهت پراکندگی کامل به سلطنت طلبان با اعلام «100 ساعت مذاکره با اعلیحضرت» حیثیت اعلیحضرت و آینده مبارزان و عاشقان ایران (سلطنت طلبان) را در بوته آزمایش مغز خود قرار داد! و نتیجه این آزمایش را در مقاله «آزمایشی تازه در سازماندهی سیاسی» کیهان شماره 487، 2 دی ماه 1372 ارائه کرد! و پی‌آمد این آزمایشات را نیز در مقاله‌های 289 و 290 نیمروز منعکس نمود که، آخوندان شاد و راحت باشید که هواداران پادشاهی نتوانستند جبهه‌ای در میان خود بسازند! «گرچه در همان مقالات چنین موجودی به تدریس «حداقلی از اخلاق در سیاست» پرداخت! ولی به علت نداشتن همان حداقلی از شهامت و اخلاق فقط نوشت که، من داریوش همایون نگذاشتم این جبهه بوجود آید. در آخرین فرصت قبل از وصل نیروز به امدادهای غیبی جمهوری اسلامی و وصل به شبکه اینترنت (پمانند کیهان) خوشبختانه مقاله «آقای داریوش همایون شما تنها مسئولی مجهول هستید!» با تغییر نام توسط نیمروز به «من داریوش همایون را به مناظره دعوت می‌کنم» شماره 294، آذرماه 1373 از سوی من چاپ رسید.

اینک دقیقاً سه سال پس از بدترین ضربات به مبارزان و پاک کردن صحنه از عاشقان ایران داریوش همایون مخترع استراتژی «وحدت یا همبستگی» ابداع‌کننده «استراتژی همراهی و هم‌رانی» در مقاله «اصلاً چرا ما در بیرون مانده ایم؟» شماره 444 نیمروز، بی‌هیچ رودربایستی می‌نویسد: «آشفته‌گی به سرتاسر موقعیت تبعیدیان کشانده شده است و دیگر حتی در باره جمهوری اسلامی، مبارزه، انتخابات آزاد نیز یک هم‌رانی نشان نمی‌توان داد». یا «گزینش میان استراتژی اصلاح طلبی و مبارزه، گزینشی نجیبانه است و نباید آن را به اتهام سازشکاری یا قدرت طلبی آلود».

در واقع «آشفنگی» بمانند سالهای گذشته و تاکنون منحصرأ در ذهن داریوش همایون بزرگترین آشفنگر تاریخ اپوزیسیون است و بس! کله معاشران صلح آمیز با رژیم، یعنی باصطلاح مبارزین استراتژی مسالمت آمیز با چنین رژیمی در نهایت نظم و ترتیب مشغول معاشرت و داد و ستد با رژیم و نگاشتن انوان نامه های سرگشاده به آخوند خاتمی (آخرین فریب ایرانیان در بند) می باشند. چنین موجوداتی که بزعم داریوش همایون «نجیبانه» استراتژی «اصلاح طلبی» با رژیم را انتخاب نموده اند، این آخوند را نتیجه «انتخابات آزاد» رژیم می انگارند و بر سر چنین تأثر و مردم فریبی کاملاً با هم «هم رایی» دارند!

در چنین هم آهنگی من می پرسم «اصلاً چرا آقای همایون شما در بیون مانده اید؟!» کلیه خواستههای خودتان و یا نکات مأموریتشان عیناً به مرحله اجرا درآمده، دیگر منتظر چه هستید؟ بسیاری از هم پالگی های شما به ایران رفته اند بدون مقاله! اتهامات شما از نظر عاشقان ایران که بعلت حقیقت و واقع گرایی همواره طالب استراتژی مبارزه واقعی، بوده اند، حداقل جهت ثبت در تاریخ اپوزیسیون «سازشکاری یا قدرت طلبی» نیست، اینها صفات شما در رژیم پادشاهی ایران بوده است که از کارگری چاپخانه به وزارت رسیدید! اتهام شما هم اکنون و در تاریخ بعدی ایران «خیانت» است.

با ایمان به پیروزی  
نزهت یحیی زاده